# بررسی اعلام المکاسب

# و بررسی نقد آن



سید محمد جواد شبیری

کتاب اعلام المکاسب نوشته جناب آقای منصور لقائی به سبب داشتن ویژگیهای ممتاز وسعی و کوشش وافری که مؤلّف در تدوین مطالب و گردآوری آنها از منابع معتبر نموده انداز کتابهای ارزشمند محسوب می‌شود، نظم زیبا، اختصار مطلوب، قلم روان و عدم استفاده از منابع غیرمعتبر از نکات حاوی اهمیّت آن می‌باشد ولی ــ از آنجا که عصمت از اشتباه، تنها از آن اهل عصمت(ع) است ــ خالی از نقص واشتباه نیز نیست، البته بسیاری از آنها ناشی از منابع کتاب می‌باشد و همین اشتباهات سبب نگارش نقدی از جانب جناب آقای رضا مختاری و جناب آقای علی اکبرزمانی نژاد گردید که درشماره ۶، «کیهان اندیشه» به چاپ رسید.

این نقد در برگیرندهٔ جهات سودمند فراوان و اصلاح کننده بسیاری از اغلاط که جزء مشهورات گردیده بود می‌باشد. اهمیّت کتاب و ارزش نقد آن، ما را بر آن داشت که بررسی کوتاهی از هر دو بنمائیم. ابتدا به بررسی کتاب و تکمیل نقد می‌پردازیم:[1]

نقائص کلی که به نظر نگارنده رسیده است عبارت می باشد از:

□ ۱ــ هر چند مؤلّف از منابع معتبری استفاده کرده ولی از منابع محدودی بهره جسته است و در مواقع بسیار از منابع قریب به عهد مترجمین بهره گیری نشده است در حالی که این امر از ضروریات یک نگارش علمی در شرح حال اشخاص می‌باشد. به عنوان نمونه:

---

۱ ــ ذکر این نکته الزامی است که در بسیاری از موارد، در منابع متأخرتر، مطلبی از منابع متقدم نقل شده است و ما با استفاده از این نقلها، تا حدّ امکان به منابع دست اوّل رجوع کرده‌ایم و به جهت پرهیز از تطویل، از ذکر منابع متأخرتری که ما را بدانها راهنمائی کرده‌اند خودداری می‌کنیم.

در کتاب، از **رجال شیخ**، و **فهرست ابن ندیم** و بسیاری از منابع دست اول اهل تسنن اصلاً استفاده نشده است، از **رجال نجاشی** ـ یا به تعبیر بهتر از فهرست نجاشی ـ و **فهرست شیخ** و **خلاصهٔ علامه** نیز بیش از این ممکن بود استفاده شود به **اجازات بحار** که یکی از منابع مهم تراجم است توجه نشده است، درمورد **شیخ طوسی** و **امین الاسلام طبرسی** و ... تراجم مفصلی در مقدمهٔ کتب آنها یا جداگانه به چاپ رسیده است که بهره گیری از آنها بر ارج کتاب می افزود و همین امر باعث شده است که بسیاری از ترجمه ها از تاریخ ولادت و یا وفات خالی باشد.

□۲- در بعضی موارد، اختصار، بیش از حدّ مناسب بوده است، موارد به چشم خورده عبارتند از:

**الف:** در ص۱۶، در ضمن شاگردان شیخ از آقاحسن نجم آبادی (م حدود۱۲۸٤) که جزء شاگردان درجهٔ اول شیخ و یکی از سه نفری است که نزد شیخ ارزش خاصی داشته اند، نام برده نشده است، احترام او نزد شیخ بدان حدّ بوده که می فرموده است که **من درس رابرای سه نفر می گویم: میرزا محمد حسن** شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و **آقا حسن طهرانی** که همین آقای نجم آبادی می باشد.[۲]

در کتاب **هدیة الرازی** مرحوم شیخ آقابزرگ از تکملهٔ **امل الآمل** نوشتهٔ آیت الله سیدحسن صدر (م۱۳۵٤) و او هم از میرزا حسن آشتیانی نقل می کند که بعد از وفات شیخ انصاری، من و افاضل علماء که از آن جمله **آقا حسن نجم آبادی** و **میرزا عبدالرحیم نهاوندی** بودند در خانهٔ میرزا حبیب الله رشتی جمع شده و همگی بر تقدیم **میرزای شیرازی** اتفاق نظر نمودیم، سپس میرزا را به آن مجلس دعوت کردیم، بعد از تشریف فرمائی، ماجرا را برای او نقل کردیم میرزا در جواب فرمود: **که من برای این مطلب آمادگی ندارم و مسائل مورد احتیاج مردم را مستحضر نیستم و جناب شیخ آقا حسن فقیه عصر، اولی از من بدین سمت می باشد** آقا حسن در پاسخ فرمودند: **به خدا قسم، این سمت برمن حرام است الخ**[۳]. از این داستان جلالت قدر این عالم الهی روشن می شود.

**ب** ـ در ص۳۳ جزء اساتید **ابن فهد حلی** از **ابن متوّج بحرانی** شاگرد **فخر المحققین** نام برده می شود، ولی به گفتهٔ صاحب ذریعه، **ابن متوّج** لقب دو نفر است که هر دو شاگرد **فخر المحققین** بوده اند همچنانکه در صفحهٔ بعد بیان می شود. بنابر این لازم است مشخص شود که

---

۲ ـ نقباء البشر ج۱، ص٤۳۸.

۳ ـ الکرام البررة، ج۱، ص۳۱٤، هدیة الرازی، ص٤۰.

کدامیک از این دو در اینجا مراد است و ظاهراً مراد **جمال الدین** است نه **فخرالدین**.

ج ــ در ص ٦٥ در ترجمهٔ **شهید** از دو نفر به نام **سید علاء الدین بن زهره حسینی** و **سید احمد بن زهرهٔ حلبی** نام برده می‌شود. نفر دوم برادر زاده نفر اولی (علاء الدین علی بن زهره) بوده و **علامه** در اجازه به بنی زهره به هر دو اجازه داده است (بحار، ج١٠٧، ص٦١) ذکر نسبت این دو مناسب است درحالی که مؤلف در اینجا یکی را با لقب حسینی و دیگری را با لقب حلبی ذکر نموده است که موهم عدم ارتباط بین این دو عالم می باشد.

د ــ در همین صفحه دو نفر به نام **شیخ ضیاء الدین علی** و **شیخ رضی الدین ابوطالب محمد**، در عداد شاگردان شهید آمده‌اند، این دو نفر فرزندان **شهید** هستند و ذکر این نکته ــ خصوصاً در جائی که سخن از همسر فاضلهٔ **شهید ام‌علی** و دختر دانشمند او **ام‌حسن فاطمه** به میان آمده است ــ ضروری به نظر می‌رسد تا علاوه بر فوائد رجالی، روشن شود که در این بیت چه مجموعهٔ دانش و فضیلتی گرد هم جمع آمده‌اند.

هـ ــ جزء مشایخ **صدوق** از **محمد بن حسن بن احمد بن ولید** (م٣٤٣) نامی به چشم نمی‌خورد در حالی که **صدوق** در ذیل خبر نماز غدیر آورده است که: **ان شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه کان لایصححه**... و کل مالم یصححه ذلک الشیخ **قدس الله روحه (سره خ ل) ولم یحکم بصحته من الاخبار فهوعندنا متروک غیر صحیح**[٤].

و ــ جزء کتب **محقق کرکی** در ص١٠٣ رسالهٔ **الخراج** را ذکر می‌کنند که ظاهراً همان **قاطعة اللجاج** است که در ص ١٤٨ معرفی می‌شود، مناسبت این بود که اسم اصلی کتاب و آن هم با حروف پررنگ نوشته شود.

ز ــ در ص ١٩٣ و ص ١٤٨ از **محقق کرکی** با عنوان **علی بن حسین** نام می‌برند که مناسب‌تر این است که **علی بن حسین بن عبدالعالی** گفته شود، چرا که **محقق کرکی** به **علی بن عبدالعالی** مشهور است، بحث مفصل در این زمینه در همین نوشته خواهد آمد، همچنین از **شیخ صدوق**(ره) در ص١٤٥ به **محمد بن علی** تعبیر شده که مناسب‌تر، **محمد بن علی بن بابویه** است زیرا که از **صدوق** در بسیاری از مواقع به عنوان **ابن‌بابویه** و از او و پدرش به عنوان **ابنابابویه** یاد می‌شود و نیز در ص ١٤٢ و ص ١٥٧ و ص١٦٠ **محقق حلی** را به عنوان **جعفربن حسن** ذکر کرده‌اند که مناسب‌تر، **جعفربن حسن بن سعید** است، چرا که از **محقق** در موارد بسیاری به عنوان **ابوالقاسم بن سعید** یا مشابه آن نام برده می‌شود به طور نمونه منتقی الجمان، ج١، ص١٦،

---

٤ ــ فقیه، جزء ٢، فی صوم التطوع، ذیل حدیث ٢٤١.

معالم الدين (قسمت اصول) ص۵۶.

ح ـ در ضمن حواشی شرح لمعه، از حاشیهٔ **سلطان العلماء** (م ۱۰۶۴) که جزء بهترین و مهمترین حواشی این کتاب می‌باشد، نام برده نشده است.

□۳- در بعضی مواقع به کیفیّت صحیح نقل، توجه نشده است مثلاً گاه که انتقال مطلب از منابع به کتاب مقتضی تغییری در عبارت بوده است، تغییر داده نشده است، به این مورد توجه فرمائید: در ص۱۱۲ آمده است: **وما یأتی عن نخبة المقال الخ** در حالی که بعداً مطلبی در این زمینه از **نخبة المقال** نقل نشده است، منشأ این نقص این است که در اعیان الشیعه این عبارت آمده است[۵] و بعد، از نخبة المقال مطلبی در این مورد نقل شده است ولی در اینجا عبارت اول بدون تغییری آورده شده، اما مطلب **نخبة المقال** حذف شده است، تعبیر صحیح در این مقام این است که گفته شود: **«وماعن نخبة المقال الخ»**.

و گاه در نقل از منابع مختلف توجه به تناقض بین آنها نشده و هر دو درج گردیده است در ص۱۵۴ در مورد **لمعه** آمده است که آن را در طی هفت روز در زندان نگاشته است حال آنکه در سطر بعد از **شهید ثانی** مطلبی نقل می‌کند که مغایر با آن است و با دقّت در تعبیر **شهید ثانی**، مغایرت آشکار می‌شود، البته نگارش در زندان همچنانکه ناقدان محترم مرقوم فرموده اند صحیح نیست بلکه نقل شهید ثانی متبع است ولی ما فعلاً کاری بدین اشکال نداریم بلکه نظر ما به نقل دو مطلب متضاد به نحوی که حاکی از قبول آن دو است ــ بدون توجه به تناقض مابین آن دو ــ می‌باشد و نیز در مورد **شیخ محمود حمصی** نیز این اشکال واقع شده است که توضیح آن خواهد آمد.

**این بود نقائص کلی** که در کتاب به چشم می‌خورد امّا در جابه جای کتاب اشتباهاتی نیز به چشم می‌خورد که آنچه به ذهن راقم سطور خطور کرده است در ذیل درج می‌شود.[۶]

*۱- در ص۱۷ در ضمن حاشیه های مکاسب از حاشیهٔ **محقق رشتی** با نام **غایة الآمال** نام می‌برند که ظاهراً صحیح نیست. توضیح اینکه **محقق رشتی** حاشیهٔ مختصر غیرمدونی ــ وطبعاً بدون نام ــ بر مکاسب نگاشته است، این حواشی توسط بعضی از شاگردان معظم له جمع آوری و تدوین شده و در خاتمهٔ کتاب غایة الآمال ــ حاشیه **محقق مامقانی** بر مکاسب ــ چاپ گردیده است.

---

۵ ــ اعیان الشیعة، ج۹، ص۱۸۲.

۶ ــ نگارنده در تهیهٔ این قسمت، از افادات و اشارات والد معظم خود فراوان بهره گرفته است و اگر نکتهٔ قابل توجهی در آن به چشم می‌خورد از ایشان است ضمناً در بعضی موارد عباراتی از بعضی منابع، بطور کامل و مفصل نقل شده است که ذکر آن بدین گونه خالی از فایده نبوده است.

۲- در ص ۲۱ نسب فاضل آبی را اینگونه ذکر می‌کنند: **الحسن بن ابی طالب بن ربیب الدین**، در حالی که در بعضی از منابع جد فاضل آبی را زبیب الدین (بازاء معجمه) ذکر کرده‌اند.[۷]

۳- در همین صفحه آمده است: **هواوّل من شرح کتاب المختصر النافع بعد شرح ماتنه المحقق و شرحه المسمی کشف الرموز**، اینکه کشف الرموز بعد از شرح محقق (=معتبر) نگاشته شده باشد، مسلّم نیست. **کشف الرموز** در سال ۶۷۲ پایان پذیرفته است و **محقق** در سال ۶۷۶ وفات کرده است، با توجه به این که **معتبر** ناقص مانده وفقط تا کتاب حج را در برمی‌گیرد، احتمال دارد که این شرح بعد از شرح **فاضل آوی** یا مقارن آن به رشته تحریر درآمده باشد و مجرّد اینکه معتبر نوشته ماتن و مؤلّف کتاب، و کشف الرموز نوشته شاگرد او است، دلیل تقدّم نمی‌باشد، امید که چاپ کتاب کشف الرموز، این مطلب را روشن سازد.[۸]

۴- ولادت **ابن شهر آشوب** در ص ۳۰ به سال ۴۸۸ دانسته شده است و حال آنکه **فیروزآبادی** در کتاب **البلغة فی تاریخ ائمة اللغة** می‌نویسد: عمرش به هنگام وفات صد سال ده ماه کم، بوده است با توجه به اینکه وفات او در شعبان سال ۵۸۸ اتفاق افتاده است، بنابر این ولادت او در شوال ۴۸۹ خواهد بود.[۹]

۵- در ص ۳۱ تحت عنوان ابن طاوس، ترجمه **رضی الدین علی** آورده شده است در حالی که مراد از **ابن طاوس** در کتب ادعیه و زیارات وفضائل، **رضی الدین علی** ومراد از این لقب در کتب فقه و رجال، برادر او **جمال الدین احمد** می‌باشد.[۱۰] و چون کتاب **اعلام المکاسب**، در صدد معرفی اعلام یک کتاب فقهی است، مناسب است که از **جمال الدین احمد** با عنوان **ابن طاوس** نام برده شده و یا اینکه هر دو تحت این عنوان مطرح شوند.

۶- وفات **ابن قولویه** حدود ۳۶۸ دانسته شده است. (ص۴»). ولی حاجی نوری در خاتمهٔ مستدرک (ج۳، ص۵۲۲) از کتاب **خرائج راوندی** داستان بیماری **ابن قولویه**[۱۱] و بازگرداندن **قرامطه**، **حجرالاسود** را در سال ۳۳۷ ــ سبع و ثلاثین [و ثلاثمائة] ــ نقل می‌کند،

---

۷ ــ ر ک طبقات اعلام الشیعة، قرن سابع، ص۳۸، ریاض العلماء ج۱ ص۱۴۶، ذریعه ج۱۸ ص۳۵.

۸ ــ این کتاب توسط جناب آقای اشتهاردی و جناب آقای موسوی کرمانی تصحیح و آماده چاپ گردیده و دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین چاپ آن را به عهده گرفته است. ر ک ذریعة ج۱۸، ۳۵ و مقایسه کنید با ذریعة ج۱۴، ۵۸.

۹ ــ ر ک البلغة فی تاریخ ائمة اللغة ص۲۴۱ و نیز ببینید مقدمهٔ کتاب معالم العلماء، ص۶.

۱۰ ــ به طور نمونه: ر ک فوائد رضویة، ص۳۲۸ و ص ۴۰.

۱۱ ــ خرائج، ص۷۱ و ص ۷۲ الباب الثلاثة عشر (کذا).

در این داستان **امام عصر**(ع) به **ابن قولویه** بشارت سلامتی و ۳۰ سال عمر می‌دهد، لازمهٔ این ماجرا این است که وفات ابن قولویه به سال ۳۶۷ رخ داده باشد، سپس **محدث نوری** کلامی دارد که حاصل آن این است که: «که وفات ابن قولویه را علامه در مختصر به سال ۳۶۹ و شیخ در رجال به سال ۳۶۸ ضبط کرده‌اند، عبارت علاّمه شاید از باب تصحیف سبع به تسع باشد و کلامی که در رجال شیخ آمده است در مقابل داستان خرائج قابل استناد نیست».

والد معظم نگارنده، مدظله در حاشیه مرقوم فرموده‌اند: «ظاهراً کلام خلاصه صحیح است (و وفات ابن قولویه به سال ۳۶۹ می‌باشد) زیرا سالی که حجر الاسود را قرامطه بازگردانده‌اند به تصریح مسعودی در التنبیه و الاشراف[12] (وغیر او) ذی حجهٔ سال ۳۳۹ است و مسعودی از تألیف این کتاب در سال ۳۴۵ فارغ شده است (بنابر این به زمان واقعه بسیار نزدیک است) پس عبارت خرائج از باب تصحیف تسع به سبع می‌باشد».

نتیجه اینکه، وفات ابن قولویه به سال ۳۶۹ می‌باشد.

۷ـ در ترجمه **ابن نما**، (ص ۳۷) وفات او را به صورت مردّد بین ۶۴۵ و ۶۳۶ ذکر می‌نمایند در حالی که وفات **ابن نما** ــ استاد **محقق حلّی** ــ بدون تردید در سال ۶۴۵ می‌باشد، منشأ این اشتباه ظاهراً عبارت تکملهٔ امل الآمل است[13] که می‌گوید: به خط شیخ فقیه علی بن فضل الله بن هیکل حلــی شاگرد ابن فهد حلّی، مطلبی دیدم که (ترجمهٔ) عبارت او چنین است:

**حوادث سال ۶۳۶**، در این سال شیخ فقیه عالم **نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نمای حلی** بیوت درسی که در نزدیکی مشهد منسوب به صاحب زمان در حلّه سیفیه بوده است را تعمیر کرده و عده‌ای از فقهاء را در آنجا سکنی داد، سپس بدون فاصله نوشته بود که: حوادث سال ۶۴۵: در ۱۴ ذی الحجة شیخ امام فقیه عالم مفتی **نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما** درگذشت، او در این هنگام حدود ۸۰ سال سن داشت الخ.

از مقایسهٔ این دو عبارت منشأ اشتباه روشن می‌شود و نیز استفاده می‌شود که ولادت ابن نما در حدود سال ۵۶۵ بوده است.

* ۸ـ در ص ۶۰ آمده است: **«الحمّصي نسبة الى حمص بكسر الميم، البلد المعروف بالشّامات الواقع بين حلب ودمشق»** در حالی که این شهر حِمْص (به سکون میم)

---

۱۲ ــ التنبیه و الاشراف ص ۳۴۶.

۱۳ ــ به نقل فوائد رضویة، ص ۴۵۰.

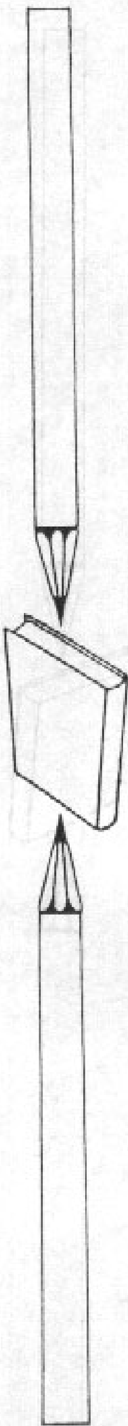
است نه جِمَّص (به تشدید میم مفتوحه)، و اگر در بعضی موارد حرکات کلمه به هنگام نسبت تغییر می‌کند مانند رَضوی منسوب به رِضا،[14] این مورد از آنها نیست[15] و از طرف دیگر شیخ محمود اصلاً بدین شهر منسوب نیست (همچنانکه ناقدان محترم نیز فرموده اند) بلکه منسوب به جِمَّص (=نخود) می‌باشد ولی ما به این اشکال در اینجا کاری نداریم.

آری بعضی از اعلام چون حاجی نوری لقب شیخ محمود را منسوب به این شهر می‌خوانند ولی نام او را جِمْصی (به سکون میم) می‌دانند نه جِمِّصی (به تشدید میم).

**خلاصه کلام اینکه:** مشدد خواندن میم در نام شیخ سدید الدین محمود با انتساب به شهر معروف، ناسازگار است.

۹۰- تاریخ وفات شیخ بهائی در بعضی از منابع به سال ۱۰۳۱ ضبط شده است و در ص ٤٥ این کتاب نیز به تبع آنها چنین تاریخی آمده است، منشأ این قول ظاهراً کلام نظام الدین ساوجی متمم جامع عباسی است. این کتاب را شیخ بهائی به تألیفش همّت گماشت اما بیش از باب پنجم (کتاب حج) را در سلک تحریر درنیاورده بود که پیک اجل آهنگ رحیل سرمی‌دهد و کتاب ناتمام می‌ماند نظام الدین ساوجی شاگرد او، این کتاب را تکمیل کرده و در مقدمه باب ششم وفات شیخ بهائی را به سال ۱۰۳۱ ضبط می‌کند[16]. مدرک قدیمی دیگر در این مورد قول سید علی خان مدنی (م ۱۱۲۰) در حدائق ندیه و سپس **سلافة العصر** می‌باشد[17]، تاریخ ختم حدائق ندیه به تصریح مؤلف در ص ۲۹۱ سال ۱۰۷۹ و تاریخ ختم سلافة ــ همچنانکه در آخر آن آمده است ــ سال ۱۰۸۲ می‌باشد بنابر این از منابع قریب به عصر شیخ بهائی است.

بااین همه، تاریخ صحیح فوت این دانشمند عالی مقام ۱۰۳۰ می‌باشد، مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی که وقائع را از نزدیک دنبال کرده و در همین ایّام آنها را به رشته تحریر درمی‌آورده است، جریان وفات شیخ بهائی و تشییع جنازه او را با جزئیات آن، نقل می‌کند که قسمتهائی از عبارت آن ذکر می‌شود:... (شیخ بهائی) در چهارم شهر شوال این سال (۱۰۳۰) مریض گشته و هفت روز پهلو بر بستر ناتوانی داشت، در روز هشتم که سه شنبه دوازدهم شهر



---

١٤ ــ جهت اطلاع از تغییر بعضی از اسماء در هنگام نسبت، به شرح شافیه ج۸۱/۲، مجمع البحرین ماده «س ر ر» و جهت مثال رضا به لباب، ج ۳۰/۲، انساب سمعانی ج۱۳۹/۶، ۱٤۱.

١٥ ــ لباب، ج۳۸۹/۱، انساب سمعانی، ج ۲٤۸/٤، تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه الجزء الثانی / ٥١٥.

١٦ ــ جامع عباسی، ص ۱۳۷.

۱۷ ــ سلافة العصر، ص۲۹۱، حدائق ندیّه، ص٤.

شوال بود طائر روح شریفش از تنگنای قفس بدن برون خرامیده به عالم قدس پرواز نمود... (جهت تشییع او) ازدحام خلائق به مرتبه ای بود که درمیدان نقش جهان با همه وسعت و فسحت بر زیر یکدیگر افتاده از هجوم عام، بردن جنازه مشکل بود.[۱۸]

و نیز شاگرد او، **مجلسی** (ره) (۱۰۰۳ ــ ۱۰۷۰) در کتاب روضة المتقین، همین سال را ذکر می‌کند او خود درمراسم پرشکوه نماز بر جنازه آن عالم ربانی حضور داشته است و در وصف آن می‌گوید: ... و تشرفت بالصلاة علیه مع جمیع الطلبة و الفضلاء و کثیر من الناس یقربون من خمسین الفا.[۱۹]

**عزّالدین حسین بن حیدر کرکی** ــ که ٤٠ سال در سفر و حضر در خدمت شیخ بهائی بوده است و در سفر آخر شیخ به مکّه مکرمه که به هنگام مراجعت از آن وفات می‌کند، نیز در حضور او بوده است ــ نیز وفات شیخ بهائی را به سال ۱۰۳۰ ضبط کرده است.[۲۰]

**شیخ حر عاملی** (م ۱۱۰٤) در کتاب **امل الآمل** (شروع تألیف ۱۰۹٦، ختم تألیف ۱۰۹۷)[۲۱] بعد از نقل کلام سلافة (که وفات شیخ به سال ۱۰۳۱ بوده است) می‌نویسد:

«و قد سمعنا من المشائخ انه مات سنة ثلاثین بعد الالف»[۲۲]

مشائخ صاحب امل الآمل از شاگردان شیخ بهائی یا در رتبهٔ شاگردان او بوده اند.

دیگر از هم عصران شیخ بهائی که وفات او را بدین سال ضبط کرده است **ملا مظفر منجم باشی** صاحب شرح بیست باب و تمهیدات المنجمین در کتاب اخیر می‌باشد، او ــ پس از ذکر این نکته که رجوع مریخ در عقرب موجب بروز حادثه ای در اسلام می‌شود که باعث وهن و سستی آن می‌گردد ــ می نویسد: وفی سنة ۱۰۳۰ رجع المریخ فی العقرب و کان حال المشتری فی الضعف، و بعد التفکر و التدبّر وقع فی خاطری انه یموت من العلماء شخص یصل بسببه وهن فی الاسلام و لما کان الافضل الاکرم الشیخ بهاء الدین العاملی غلب فی ظنی انه یموت فقلت ذلک للسلطان مدظله ــ و اراد به المرحوم الشاه عباس الماضی ــ و ذلک فی قصبة اشرف من کور طبرستان و توفی (ره) بعد ذلک باشهر وفی هذه السنة الشیخ محمد بن

---

۱۸ ــ عالم آرای عباسی، ص٦٨١.

۱۹ ــ روضة المتقین، ج١٤، ص٤٣٥ ــ ٤٣٦.

۲۰ ــ روضات الجنات، ج٢، ص٥٩، تکلمة امل الآمل، ص٣٤٤.

۲۱ ــ ذریعه، ج٢، ص٣٥.

۲۲ ــ این عبارت را بدینگونه روضات الجنات، ج٧، ص٦٢ از امل الآمل نقل می‌کند، اما در امل الامل که مستقلاً به چاپ رسیده است (ج١، ص١٥٨) و نیز در قسمتهائی از آن که در ضمن ریاض العلماء مطبوع، درج گردیده است (ج٥، ص٩٢) سال ۱۰۳۵ ذکر شده است که بعید نیست تصحیف باشد.

[الشیخ حسن صاحب المعالم بن] الشیخ زین الدین ــ و کان کاملاً فی الزّهد والعلم و اذعن جماعة باجتهاده ــ انتقل فی الحجاز الی عالم البقاء انتهی.[۲۳]

از این نقل ــ که اهتمام ناقل و دقت او در ضبط سال، از گفتارش روشن است ــ (با توجه به اینکه برای محاسبات نجومی تعیین سال اهمیّت خاص دارد) و نیز از اینکه وفات شیخ محمد سبط شهید ثانی را در سال وفات شیخ بهائی ذکر کرده است برمی‌آید که شیخ بهائی در سال ۱۰۳۰ از این دنیا به دارباقی شتافته است، زیرا وفات شیخ محمد مسلّماً در سال ۱۰۳۰ واقع شده است، همچنانکه محدّث نوری از خط شیخ حسین بن مشغر، مصاحب او و کسی که در دفنش حاضر بوده است نقل می‌کند.[۲۴]

با توجه به امور ذکر شده می‌توان گفت که وفات این دانشمند سترگ به سال ۱۰۳۰ واقع شده است.

اما ولادت او: در حدائق ندیّه به نقل از پدر شیخ بهائی و در سلافة العصر، ولادت او را در بعلبک غروب روز چهارشنبه ۲۷ ذی حجه ۹۵۳ ضبط کرده است[۲۵] و در ص۴۵ کتاب نیز همین تاریخ آمده است، اما در ریاض العلماء می‌نویسد:

**رأیت بخط بعض الافاضل نقلاً عن خطّ البهائی انّ مولده سنة ۹۵۱ وقال ذلک الفاضل ان وفاته سنة ۱۰۳۰.[۲۶]**

**ولی مولی محمد تقی مجلسی (ره) در روضة المتقین می‌گوید: او در هنگام وفات، ۸۱ یا ۸۲ سال داشته است زیرا من از او از عمرش سئوال کردم پاسخ گفت که ۸۰ سال یا یک سال کمتر، و دو سال بعد از این تاریخ درگذشت.[۲۷]**

**لازمهٔ این کلام ــ با توجه به اینکه وفاتش در سال ۱۰۳۰ واقع شده است ــ این است که ولادت او به سال ۹۴۸ یا ۹۴۹ باشد و حال کدامیک از این نقلها صحیح است؟ احتیاج به تتبع بیشتری دارد، والله العالم بسرائر الامور.**

*** ۱۰ــ وفات جوهری در ص ۵۰ به سال ۳۹۳ نگاشته شده است، این تاریخ را محشی معجم الادباء از کتاب سلم الوصول و آن هم از بعضی کتب دیگر، نقل می‌کند، و در حاشیه بلغه**

---

۲۳ ــ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۳۹۱.

۲۴ ــ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۳۹۰.

۲۵ ــ حدائق ندیّة، ص۳، سلافة العصر، ص۲۹۰ و این عبارت در کتاب اولی آمده است: کذانقل (نقلته «فی الهامش») من خط والده.

۲۶ ــ ریاض العلماء، ج۵، ص۹۷.

۲۷ ــ روضة المتقین، ج۱٤، ص۴۳۵.

می‌نویسد: که این تاریخ از ابن فضل در مسالک الابصار حکایت شده است، امّا **یاقوت** می‌گوید که من نسخه ای از **صحاح** را به خط **جوهری** در دمشق دیدم که در سال ۳۹۶ نوشته بود. بنابر این نقل، تاریخ فوق اشتباه است و وفات او باید یا در سال ۳۹۸ باشد ـــ همچنانکه در بلغه آمده و در انباه الرواة از آن به عنوان «قیل» یاد کرده است ـــ و یا در حدود سال ۴۰۰، همچنانکه در انباه الرواة از آن به تعبیر «رأیت فیما رأیت» یاد نموده است.[۲۸]

۱۱ــ در ص ۶۱ در ترجمهٔ سلاّر آمده است: قیل انّه توفی ۶ شهر رمضان سنة ۴۶۳ (ثلاث و ستین و اربعمائة)، احتمالاً این جمله اشتباهی است که ناشی از خلط بین ابویعلی جعفر بن محمد بن حسن بن حمزة و سلاّر دیلمی (= ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز) می‌باشد، در رجال نجاشی (و منابع دیگر) در ترجمهٔ ابویعلی جَعفری آمده است که:

مات رحمه ... [فی] یوم السبت سادس عشر شهر رمضان سنة ثلاث و ستین و اربعمائة و دفن بداره انتهی.[۲۹]

۱۲ــ در ص ۶۷ وفات شهید ثانی را در سال ۹۶۶ ذکر کرده‌اند، مشهور همین است که مرقوم شده، ولی ظاهراً شهید ثانی در سال ۹۶۵ به شهادت رسیده است، زیرا **محمود بن محمد بن علی بن حمزة لاهیجانی** که نسخه‌ای از مسالک را استنساخ کرده است (و نسخه برداری در اواخر عمر شهید و ناسخ در این هنگام به همراه او بوده است، همچنانکه از عبارت آتی معلوم می‌شود) در این نسخه می‌نویسد: شارح، جزء سوم و پس از آن را هنگامی که از ترس دشمنان سنّی خود پنهان شده بود می‌نوشته است، چنانکه خود می‌گوید: «مع تراکم صروف الحدثان» و او از ترس آنان از کوهی به کوهی و از دیهی به دیهی پناه می‌برده است و من هم این بخش را در همین هنگام نسخه برمی‌داشتم. من چون او را باز داشته بودند می‌کوشیدم که برهانمش، نشد مرا هم به زندان انداختند و او را هم به روم فرستادند و او چهل و دو روز در زندان بسر برده و من در روز آدینه نوروز ۲۰/ج۱/۹۶۵ آزاد شده بودم و در مکّه و نزدیک آن آشکارا می‌زیستم تا در ماه ذی العقده همین سال خبر شهادت او به من رسید الخ[۳۰]

و از **محمد بن احمد بن سیّد ناصرالدین حسینی** که ظاهراً از هم عصران شهید ثانی است نقل شده است که شارح ـــ شهید ثانی ـــ را در ۱۷ رمضان ۹۶۵ کشته اند.[۳۱]

---

۲۸ ـــ ر ک معجم الادباء، ج۶، حاشیه صفحه ۱۵۱ و متن صفحه ۱۵۸ و ۱۵۹ و بلغة ص ۳۶.

۲۹ ـــ البته این عبارت همچنانکه حضرت آقای والد تفصیلاً ثابت کرده اند از ملحقات رجال نجاشی است ر ک مجله نور علم سال اول شماره ۱۱ و ۱۲ مقالهٔ ابوالعباس نجاشی و عصروی.

۳۰ ـــ فهرست کتابخانه مجلس سنای سابق ج۱، ص ۳۰۰.

۳۱ ـــ فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم ص ۱۲۲ ولی در در المنثور، ج۲، ص ۱۹۰ از خط سید علی صائغ

و شیخ علی صاحب درّالمنثور از جدّش صاحب معالم (پسر شهید ثانی) نقل می‌کند که شهادت شهید در سال ۹۶۵ واقع شده است.[۳۲]

با توجه به این امور روشن می‌شود که سال ۹۶۵، سال استشهاد شهید می‌باشد.

۱۳ـ جزء شاگردان شهید ثانی در ص ۶۷ از شیخ عبدالصمد والد شیخ بهائی نام می‌برند، احتمالاً عبارت سقط چاپ دارد چرا که والد شیخ بهائی، حسین بن عبدالصمد است.

۱۴ـ درص ۶۲ وفات شریف العلماء را به سال ۱۲۴۵ ضبط کرده است.

در حاشیهٔ صفحهٔ اول نسخه خطی کتاب مشارع الاحکام نوشتهٔ صاحب فصول ناسخ (شیخ کجائی گیلانی) می‌نویسد:

الیوم ۲۴ شهر ذی قعدة الحرام سنة ۱۲۴۶ روزی بی‌دروغ تخمیناً در کربلای معلّیٰ دویست پنجاه تا سیصد نفر از طاعون می‌میرند و جناب شریف العلماء الیوم وفات کرد و زنش و دخترش و پسرش، و بغداد یکجا تمام شدند، اقلاً دویست هزار خلق داشت الخ. در حاشیهٔ برگ ٤ می‌نویسد: الیوم ۲٤ شهر ذی قعده سنة ۱۲٤٦ احوالم بحمدالله خوب است لکن خلق بسیار مردند و جناب شریف العلماء ملاشریف مازندرانی ملقب به آخوند مطلق، الیوم مرد با یک زنش و یک دختر و یک پسرش به چندیوم قبل، خدا رحم کند انشاء الله تعالی.[۳۳]

۱۵ـ درص ۷۳ ــ ولادت صدوق را به سال ۳۰۶ ذکر نموده‌اند.

این کلام ــ هرچند در اعلام زرکلی (ج۶/۲۷٤) آمده است ــ دلیل معتبری بر آن موجود نیست، تنها مطلبی که هست این است که در کمال الدین صدوق (ره) درضمن روایتی از ابوجعفر محمد بن علی الاسود نقل می‌کند که: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (رضی الله عنه) بعد از مرگ محمّد بن عثمان عمری (رضی الله عنه) از من درخواست کرد که از ابوالقاسم روحی (= حسین بن روح) بخواهد که از مولانا صاحب الزمان درخواست کند که به درگاه خدا دعا نماید تا فرزند پسری به او عطا کند، راوی گوید: از او درخواست کردم و او هم پس از سه روز خبر داد که (امام عصر) برای علی بن حسین دعا نموده‌اند و به زودی فرزند مبارک و سودمندی برای او به دنیا می‌آید و بعد از آن هم، فرزندان دیگری متولّد می‌شوند. راوی در آخر کلام خود می‌گوید: (در اثر دعای حضرت) محمد بن علی برای علی بن حسین [در آن سال

---

→ شاگرد شهید ثانی حکایت می‌کند که او در روز جمعه در ماه رجب شهید شد.

۳۲ـ درمنثور ج۲، ص ۱۸۹ و ص ۲۰۰ ریاض العلماء، ج۲، ص۳۷۶.

۳۳ـ این کتاب جزء نسخ خطی مرحوم آیت الله زنجانی (قده) جدمعظم نگارنده می‌باشد و این یادداشتها در خاتمه فهرست نسخ خطی آن مرحوم در کتاب «آشنائی با چند نسخه خطی» دفتر اول، ص ۲۵۲ و ص ۲۵۳ به چاپ رسیده است.

خ ل] به دنیا پا گذاشت و بعد از آن فرزندان دیگری تولّد یافتند.[۳۴]

از این ماجرا استفاده می‌شود که صدوق بعد از وفات **محمّد بن عثمان بن سعید** (۳۰۴ یا ۳۰۵) متولّد شده است و شاید از آن برآید که ولادت **صدوق** با وفات **محمد بن عثمان** فاصله زیادی نداشته است اما اینکه ولادت **صدوق** درست در سال ۳۰۶ باشد از آن استفاده نمی‌شود.

۱۶۵- در ص ۷۴ ولادت **علی بن بابویه**، پدر **شیخ صدوق** را به سال ۲۶۰ ذکر کرده‌اند، حال آنکه این کلام بدون مأخذ معتبر است، تنها مصحّح بحار در مقدمه آن می‌گوید: «لم یسجّل فی التراجم تاریخ ولادته و لعلّه کان حدود سنة ۲۶۰»[۳۵] و نیز در حاشیه **لؤلؤة البحرین** آمده است: ولد ــ رحمه الله ــ حدود سنة ۲۶۰ هـ.[۳۶]

و چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو، وفات **ابن بابویه** ــ به صورت احتمالی یا به صورت جزمی ــ حدود سال ۲۶۰ ذکر شده است و هیچیک بطور تحقیق این سال را معرفی نکرده‌اند، علاوه بر اینکه مدرک این کلام برای ما روشن نیست. تعجّب از هر دو نفر است که‌در ابتداء، توقیع شریفی از امام عسکری(ع) در حق او نقل می‌کنند، سپس ولادت او را به سال ۲۶۰ ضبط نموده است، با اینکه این سال، سال شهادت امام حسن عسکری(ع) می‌باشد.

البته این را نیز باید بگوئیم که در بسیاری از منابع[۳۷] از **احتجاج طبرسی** و غیر آن در حق **ابن بابویه** از امام عسکری(ع) روایتی آمده است و در آن روایت، حضرت او را بدین گونه خطاب می‌کنند: **اما بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی [وفقیهی] ابالحسن علی بن الحسین القمی**[۳۸] و از این استفاده می‌شود که ولادت والد شیخ صدوق بسیار قبل از سال ۲۶۰ بوده است ولی حق مطلب آن است که این توقیع با این ویژگیها دربارهٔ علی بن بابویه از امام علیه السلام صادر نشده است، تحقیق کلام نیاز به مقالهٔ جداگانه ای دارد.

۱۷۰- وفات **فاضل قطیفی** را در ص ۷۹ حدود سال ۹۵۰ نوشته اند. این تاریخ به این نحو در **اعلام زرکلی** ج۱/ ۴۱ آمده است ولی مدرک آن بر راقم سطور پوشیده است، ولی در حاشیه **لؤلؤة البحرین** آقای سیّد محمّد صادق بحرالعلوم نگاشته اند که نسخه ای از **کتاب فرقة**

---

۳۴ ــ کمال الدین، ص۵۰۲ و ص ۵۰۳ باب ۴۵ روایت۳۱.

۳۵ ــ بحار، ج۱، ۸۴.

۳۶ ــ لؤلؤة البحرین، ص۳۸۲.

۳۷ ــ به طور نمونه ر ک فهرست آل بابویه و علماء بحرین ۴۷، ریاض العلماء، ج۴/۷، لؤلؤة البحرین ص۳۸۴ روضات الجنات، ج۴، ص۲۷۳، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۵۲۷.

۳۸ ــ این عبارت درمنابع با اندک تفاوتی آمده است البته اینجانب با فحص اکیدی که در چند چاپ احتجاج نمودم این توقیع را نیافتم شاید در نسخ چاپ سقطی واقع شده باشد.

ناجیه نوشتهٔ فاضل قطیفی در نزد ما موجود است، نویسنده در سال ۹۵۱ از تألیف آن فارغ شده است بنابر این او در سال ۹۵۱ زنده بوده است[۳۹] و وفات او در این سال یا بعد از آن واقع شده است.

۱۸ه- درعنوان فاضل میسی در صفحه۸۸، ابراهیم بن نور الدین علی بن عبدالعالی، راوی از شهید ثانی معرفی شده است، درحالی که فاضل میسی، علی بن عبدالعالی پدر صاحب ترجمه و استاد شهید ثانی و صاحب رسالهٔ میسیه که در ص۱۶۵ همین کتاب معرفی شده است، میباشد.

۱۹ه- در مورد قاضی نعمان مصری در ص ۹۱ نوشته شده است: «وکان مالکیاً اوّلاً ثُمّ اهتدی و صار اما میّاً»،

قاضی نعمان و دو فرزندش ابوالحسن علی و ابوعبدالله‌محمد و نوهٔ او حسین‌بن علی بن بن‌نعمان قاضی‌القضاة حکومت فاطمیان بوده اند و در نزد خلفای فاطمی معزّز[۴۰]، و طبعاً در ظاهر اسماعیلی مذهب بوده اند، همچنانکه از کتاب دعائم الاسلام نیز برمی‌آید، ولی جمعی از بزرگان او را به مذهب حق دانسته و وی را در ستر تقیه پنداشته اند، حاجی نوری بحث مفصلی در این زمینه انجام داده و بر امامی بودن وی اصرار ورزیده است[۴۱] ولی بنابر تحقیق، مدرک معتبری برای امامی بودن او در دست نیست و بعد از اینکه ما به چنین مدرکی دست نیافتیم به حسب آنچه ظاهر حال او بوده است او را در ردیف اسماعیلیان می‌شماریم.

تفصیل کلام در این زمینه درخورد این نوشتار نیست، همچنانکه بحث از اعتبار کتاب دعائم و وثاقت مؤلف آن، مجالی دیگر می‌طلبد.

ادامه دارد

## معرفی منابعی که مستقیماً مورد استفاده قرار گرفته است.

۱ ــ آشنائی با چند نسخه خطی ــ دفتر اول به کوشش رضا استادی، سید حسین مدرسی طباطبائی، چاپخانه مهر، قم مهر ۱۳۵۵

۲ ــ الاحتجاج علی اهل اللجاج، ابی منصور احمدبن علی بن ابی طالب‌طبرسی (قرن ششم)، الف ــ چاپ سنگی ب ــ چاپ تحقیقی، تعلیقات: محمد باقر موسوی خرسان، چاپ اول، ۲ جلد، چاپخانه نعمان، نجف اشرف ۱۳۸۶ هـ. ج ــ چاپ دوم از چاپ سابق، ۲ جلد در یک مجلد، مؤسسهٔ اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

---

۳۹ ــ لؤلؤه البحرین، ص۱۶۰.

۴۰ ــ وفیات الاعیان، ج۲، ص۲۹۸ به بعد.

۴۱ ــ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۳۱۳ تا ص ۳۳۲.

۳ ــ اعلام، خیرالدین زرکلی (۱۳۱۰ ــ ۱۳۹۶)، ۸ جلد، چاپ ششم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴ م.

٤ ــ اعیان الشیعة، سید محسن امین (۱۲۸٤ ــ ۱۳۷۱)، تحقیق حسن امین، ۱۱ جلد (۱۰ جلد + ۱ جلد فهرست) دارالتعارف، بیروت، ۱٤۰۳ هـ.

۵ ــ انساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی (م ۵٦۲ هـ)، چاپ اول، حیدرآباد دکن، هند، ۱۳۸۲ هـ.

٦ ــ بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه اطهار(ع)، محمد باقر بن محمد تقی، علامه مجلسی، (۱۰۳۷ ــ ۱۱۱۰)، الف ــ مکتبة اسلامیة، تهران. ب ــ دارالوفاء، بیروت، ۱٤۰۳ هـ.

توجه: فهرست بحارالانوار نوشته (هدایة الله مسترحمی) در چاپ تهران و قسمتی از دوره‌های چاپ بیروت، جلد ٥٤، ٥٥، ٥٦ را تشکیل می داده است ولی در قسمتی دیگر از چاپ بیروت، فهرست به جای طبیعی خود یعنی مجلد ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰ منتقل شده است، بنابراین شماره مجلدات این سری از جلد ۵۷ به بعد، سه شماره کمتر شده است. ما در آدرس دادن ترتیب اول را رعایت کردیم، بنابراین دارندگان چاپ دیگر باید از جلد ۵۷ به بعد، ۳ شماره از شماره آدرس داده شده کم کنند مثلاً اگر گفته شده بحار ج ۱۰۸، باید به جلد ۱۰۵ مراجعه کنند.

۷ ــ البلغة فی تاریخ ائمة اللغة، مجدالدین محمدبن یعقوب فیروزآبادی (م ۸۱۷)، با تحقیق و حاشیهٔ محمد مصری، منشورات وزارة الثقافة، دمشق، ۱۳۹۲.

۸ ــ تبصیرالمنتبه بتحریر المشتبه، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۷۷۳ ــ ۸۵۲) ٤ جلد، تحقیق علی محمدبجاوی، مراجعهٔ محمد علی نجار، الدار المصریة للتألیف و الترجمة، ۱۳۸۳ هـ.ق

۹ ــ تکملة امل الآمل، سیّد حسن صدر (۱۲۷۲ ــ ۱۳۵٤)، تحقیق: سیّد احمد حسینی، کتابخانه آیت الله نجفی قم، ۱٤۰٦

۱۰ ــ التنبیه والاشراف، علی بن حسین مسعودی (م ۳٤۵ یا ۳٤٦)، تحقیق عبدالله اسماعیل صاوی، دارالصاوی، قاهره، ۱۳۵۷ هـ.ق، (افست مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامیة ــ قم).

۱۱ ــ جامع عباسی، شیخ بهائی محمدبن حسین بن عبدالصمد (م ۱۰۳۰) تکمیل: نظام الدین ساوجی، انتشارات فراهانی (افست از چاپ بمبئی، ۱۳۱۹هـ.)

۱۲ ــ حاشیهٔ مشارع الاحکام: متن از محمد حسین اصفهانی، صاحب فصول (م ۱۲۵۵)، حاشیه از ناسخ (شیخ کجائی گیلانی)، نسخه خطی، حواشی در ضمن آشنائی با چند نسخهٔ خطی چاپ شده است.

۱۳ ــ الحدائق الندیة فی شرح الصمدیة، سید علی خان مدنی معروف به ابن معصوم (م ۱۱۲۰)، انتشارات هجرت، قم (افست از چاپ سنگی دار الطباعة حاج ابراهیم تبریزی).

۱٤ ــ الخرائج و الجرائح، سعیدبن هبة الله، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳)، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ هـ.

۱۵ ــ الدرالمنثور من المأثور وغیرالمأثور، علی بن محمدبن حسن بن زین الدین، الشهیدثانی، (۱۰۱٤ ــ ۱۱۰۳)، چاپ اول، چاپخانه مهر، ۱۳۹۸.

۱٦ ــ دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد مصری (م ۳٦۳) تحقیق آصف بن علی اصغرفیضی دارالمعارف، قاهره ۱۳۸۳، (مؤسسهٔ آل البیت آن را افست و چاپ نموده است).

۱۷ ــ الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ ــ ۱۳۸۹)، ۲۵ جلد (جلد ۹ در ٤

قسمت)، چاپ سوم، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

۱۸ ــ روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، محمد باقر خوانساری ۸ جلد، کتابفروشی اسماعیلیان، تهران، ۱۳۹۰.

۱۹ ــ روضة المتقین فی شرح اخبار الائمة المعصومین (شرح کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق) محمد تقی بن مقصودعلی، مجلسی اول (۱۰۰۳ ــ ۱۰۷۰)، تحقیق، سیّد حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، ۱۴ جلد، ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۹.

۲۰ ــ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله افندی اصفهانی، ۶ جلد، تحقیق سید احمد حسینی، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱.

۲۱ ــ سلافة العصرفی محاسن الشعراء لکل مصر، سیّد علی صدرالدین مدنی معروف به ابن معصوم (م ۱۱۲۰)، مکتبة مرتضویة، (افست از چاپ مصر، ۱۳۲۴ هـ . ق).

۲۲ ــ شرح شافیة ابن حاجب (م ۶۴۶)، محمد بن حسن استرآبادی، شیخ رضی (زنده در ۶۸۸) تحقیق محمدنورالحسن، محمدزفزاف، محمدمحیی الدین عبدالحمید، ۴ جلد (۳ جلد + ۱ جلد شرح شواهد نوشته عبدالقادر بغدادی)، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۵ هـ .

۲۳ ــ طبقات اعلام الشیعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ ــ ۱۳۸۹). الف ــ الانوار الساطعة فی المائة السابعة، تحقیق علی نقی منزوی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۷۲ م. ب ــ الکرام البررة فی القرن الثالث بعدالعشرة چاپ دوم، دارالمرتضی للنشر، مشهد، ۱۴۰۴. ج ــ نقباء البشر تعلیق سید عبدالعزیز طباطبائی، چاپ دوم، دارالمرتضی للنشر، مشهد، ۱۴۰۴.

۲۴ ــ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی (تألیف آن در ۱۰۳۸ ختم شده است)، چاپ سنگی.

۲۵ ــ الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، حاج شیخ عباس قمی (بعد ۱۲۹۰ ــ ۱۳۵۹).

۲۶ ــ فهرست آل بابویه و علماء بحرین، سلیمان بن عبدالله ماحوزی (۱۰۷۵ ــ ۱۱۲۱)، تحقیق سیّد احمد حسینی، چاپ اول، انتشارات کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ هـ.

۲۷ ــ فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنای (سابق)، محمد تقی دانش پژوه و بهاء الدین علی انواری.

۲۸ ــ فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، محمد تقی دانش پژوه، نشریهٔ آستانه مقدسهٔ قم شماره ۲، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۵ هـ . ش.

۲۹ ــ کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، الف ــ تحقیق علی اکبر غفاری مکتبة صدوق، تهران، ۱۳۹۲ ب ــ تحقیق سیّد حسن موسوی خرسان، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیة، نجف، ۱۳۷۷ هـ.

۳۰ ــ کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (م ۳۸۱)، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبة صدوق، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.

۳۱ ــ لؤلؤة البحرین فی الاجازة لقرتی العین، یوسف بن احمد بحرانی، صاحب حدائق (م ۱۱۸۶) تحقیق و تعلیق سیّد محمد صادق بحرالعوم، چاپ دوم، (بطریق افست)، مؤسسه آل البیت.

۳۲ ــ اللباب فی تهذیب الانساب (ای انساب السمعانی)، عزالدین ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۵۵۵

ــ ۶۳۰)، دارصادر، بیروت.

۳۳ ــ مجمع البحرین ومطلع النیرین فی غریب القرآن و الحدیث، فخرالدین بن محمد علی طریحی (م ۱۰۸۵).

۳۴ ــ مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی، محدث نوری، (م ۱۳۲۰)، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۲۱ هـ . ق.

۳۵ ــ معالم الدین وملاذالمجتهدین، قسمت اصول فقه، حسن بن زین الدین عاملی (۹۵۹ ــ ۱۰۱۱)، فرزند شهید ثانی، چاپ تحقیقی مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ. ق/۱۳۶۵ هـ. ش.

۳۶ ــ معجم الادباء، نام اصلی آن: ارشاد الاریب الی معرفة الادیب، یاقوت بن عبدالله حموی (۵۷۴ یا ۵۷۵ ــ ۶۲۶)، مکتبة عیسی البابی حلبی، مصر، ۱۳۵۵ هـ/۱۹۳۶م.

۳۷ ــ مقدمهٔ کتاب معالم العلماء، محمد بن علی ساروی، ابن شهرآشوب (۴۸۹ــ۵۸۸)، به اهتمام و مقدمه از عباس اقبال، چاپخانه فردین، تهران، ۱۳۵۳ هـ . ق.

۳۸ ــ منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، حسن بن زین الدین، صاحب المعالم (۹۵۹ ــ ۱۰۱۱)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ هـ . ش.

۳۹ ــ وفیات الاعیان، ابن خلکان احمدبن محمد (م ۶۸۱ هـ)، چاپ سنگی، ۱۲۸۴.

۴۰ ــ هدیة الرازی الی الامام المجدد الشیرازی، شیخ آقا بزرگ طهرانی (۱۲۹۳ ــ ۱۳۸۹)، انتشارات میقات، تهران ۱۴۰۳.



° جمیع القاب علماء اعلام، به جهت اختصار حذف گردیده، جز القابی که جزء اسم بوده است.

بقیه از صفحهٔ ۶۹

انحطاط اخلاقی
گرفتار عجب

۱۱ــ قال (ع) قالَ اللهُ سُبْحانَه: اِنَّ مِنْ عِبادِی الْمُؤْمِنینَ لَمَنْ یَسْأَلُنِی الشَّیْئَ مِنْ طاعَتی فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخافَةَ الْإِعْجابِ.

بحار ج ۶۹ به نقل از عدة الداعی ص ۱۷۳، مشکاة الانوار ص ۳۱۲، (با اختلاف در لفظ)، سفینة البحار، ج ۲ ص ۱۶۱ (نظیر این روایت از امام باقر یا صادق علیهما السلام در وسائل الشیعة ج ۱ ص ۷۹)

۱۱ ــ امام پنجم (ع) فرمود: خدای سبحان فرموده است: همانا از بندگان مؤمن من کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی‌کنم تا گرفتار عُجب نگردند.